

انتخابات و استعاره ی امانت در آموزه های نهج البلاغه

کریم کوخایی زاده / * مصطفی بخرد **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

چکیده:

استعاره به مثابه ابزاری در دست محققین مطالعات معناشناختی می‌باشد، تا به وسیله آن به کشف مفاهیم جدید بپردازند. استعاره با ساده‌سازی مفهومی سبب می‌شود مفاهیم غامض در پیشگاه فهم انسان قرار گرفته و روشن گردند. در مورد انتخابات در فرهنگ سیاسی ایران، استعارات گوناگونی استعمال شده است و از انتخابات به مثابه فرهنگ، نظام سیاسی، ثمره‌ی فرهنگ سیاسی، ابزار سلطه، تعهد و ... یاد شده است، اما چند سالی است استعاره امانت وارد ادبیات سیاسی ایران شده و از رأی مردم و نتیجه انتخابات به عنوان امانت یاد می‌شود. با توجه به نشأت گرفتن این تعبیر از فقه سیاسی، بر آن شدیم تا با استفاده از آموزه‌های عمیق نهج البلاغه، به واکاوی این تعبیر بپردازیم تا روشن شود که آیا می‌توان امانی دانستن آرای مردم را منتسب به شرع دانست، یا خیر؟ از طرفی روشن گردد که آرای مردم امانت حقیقیه است تا دارای تبعات فقهی باشد، یا فقط تعبیری استعاری است که در جهت تبیین این مقوله بکار رفته است؟ این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی نوشته شده، با بررسی فرازهایی از نهج البلاغه، ماهیت انتخابات، آرای مردمی و نتیجه‌ی انتخابات فرضیه دوم را تقویت نموده است و گزاره‌ی «انتخابات امانت است» را صرفاً یک تعبیر استعاری نمی‌داند.

کلید واژگان:

انتخابات، استعاره امانت، رأی، امانت، نهج البلاغه.

* k.kokhaizadeh@ilam.ac.ir

*. دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام. (نویسنده مسئول).

** bekhradmostafa@gmail.com

** . دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه مفید و پژوهشگر حوزوی.



۱. مقدمه

نظریه‌پردازان کشورهای اسلامی مانند ایران، در پی ارائه‌ی مدلی از دموکراسی اسلامی هستند که متمایز از نمونه‌های غربی آن است و ناچارند مفاهیم، ابزار و لوازم پیاده‌سازی این نوع حکومت را به نوعی سازگار با فرهنگ جوامع اسلامی نمایند، تا مردم‌سالاری دینی محقق گردد. انتخابات یکی از این سازکارها و شاید مهم‌ترین آنهاست که ماهیتی مبهم و مفهومی پیچیده دارد. در سال‌های گذشته و در ادبیات سیاسی کشور، به وفور ترکیب امانت انتخابات را شنیده‌ایم. سؤال این است که گزاره «انتخابات امانت است» یک کاربرد استعاری است یا استعمال حقیقیه است و با امانت دانستن انتخابات همه‌ی آثار و احکام امانت بر تمامی ارکان و اجزای فرایند انتخابات بار می‌شود؟ در اینجا با دو مفهوم انتخابات و استعاره مواجهیم و برای درک صحیح از موضوع و دستیابی به نتیجه‌ای دقیق، ناچار به تحلیل این دو مفهوم هستیم.

یکی از پرتکرارترین واژه‌ها در کلام مولای متقیان علی علیه السلام واژه‌ی امانت و امانت‌داری است. اصل امانت‌داری در منظومه فکری حضرت مختص یک بعد نیست؛ بلکه دارای ابعاد مختلف است. امانت‌داری در دیدگاه ایشان، به همان اندازه که یکی از مهم‌ترین اصول اخلاق فردی است، در بعد اجتماعی نیز از قوایم و قواعد اساسی اجتماع است. در جای جای کتاب گران سنگ نهج البلاغه، حضرت علیه السلام به این مهم پرداخته است و از هر فرصتی برای یادآوری اصل امانت‌داری به والیان و زمامداران و مردم استفاده نموده است. در این نوشتار به دنبال آن هستیم که با کنکاش در فرازهای نهج البلاغه، دریابیم که انتخابات و تعیین زمامداران در آموزه‌های علوی نوعی امانت است یا کاربردی استعاری است؟ تا صرفاً بُعد ادبی و بلاغی این کاربرد استعاری را مدنظر قرار دهیم و تنها به جنبه بیانی این استعاره توجه کنیم. به این منظور، ابتدا مصادیق امانت را در نهج البلاغه بررسی کرده و سپس به طور ویژه امکان امانت بودن حکومت و امور حکومتی که برگزاری انتخابات یکی از آنهاست مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. بیان مسأله

پیش از این در فضای سیاسی ایران استعارات گوناگونی در مورد انتخابات به کار می‌رفت؛ اما چند سالی است که استعاره‌ی امانت وارد ادبیات سیاسی ایران شده و از رای مردم و نتیجه انتخابات به

عنوان امانت یاد می‌شود. پژوهش حاضر سعی دارد مشخص سازد آیا از لابه لای متن گران سنگ نهج البلاغه می‌توان به امانت بودن رأی مردم و نتیجه‌ی انتخابات دست یافت یا این تعبیر صرفاً کاربردی استعاری است؟

باید دید این استعمال جدید چه امتیازاتی نسبت به تعابیر گذشته دارد و آیا می‌توان امانی دانستن آرای مردم را منتسب به شرع دانست یا خیر؟ از طرفی روشن شدن این امر که آرای مردم امانت حقیقی است یا فقط تعبیری استعاری است که در جهت تبیین این مقوله بکار رفته، دارای تبعات فقهی است. به عنوان مثال در صورت امانی دانستن آرای انتخاباتی، کارگزاران دولتی دارای ید امانی بوده و در صورت افراط یا تفریط علاوه بر تخلف قانونی، مرتکب حرام شرعی شده و آثار و احکام فقهی آن را نیز باید تحمل نمایند. در این پژوهش سعی شده است با بررسی نهج البلاغه، ماهیت انتخابات، آرای مردمی و نتیجه‌ی انتخابات واکاوی شده و روشن گردد که امانت دانستن آنها صرفاً کاربردی استعاری است یا این امور امانت حقیقیه‌اند؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

در مورد انتخابات و استعاره‌ی امانت کتاب، طرح یا پژوهش مستقلی نگاشته نشده است اما می‌توان به یک کتاب و دو مقاله اشاره نمود که در عنوان آنها «استعاره‌ی امانت» به چشم می‌آید:

۱- کتاب سیمای سازمان از نگاه اسلام: در پرتو استعاره امانت در سال ۱۳۹۱ توسط نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام در ۴۱۲ صفحه به وسیله‌ی مرتضی جوانعلی آذر به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. در این کتاب تلاش شده تا با بررسی آیات و روایات، استعاره‌ی متناسب با متون دینی برای شناخت سازمان ارائه شده و از منظر این استعاره برخی از ابعاد و احکام سازمان روشن گردیده و شرایط مدیریت بر سازمان از نگاه اسلام تبیین گردد.

۲- مقاله دولت و استعاره امانت در مردم سالاری دینی، برزگر، ابراهیم، مجله مطالعات راهبردی تابستان ۱۳۹۳، شماره ۶۴، صفحه ۷ تا ۳۴. این مقاله ظرائف دولت و قدرت در منظومه اسلامی و مردم‌سالاری دینی را در قالب استعاره امانت نشان می‌دهد و سعی دارد با امانت‌پنداری دولت و قدرت و استخراج وجوه شباهت‌ها بین امانت و امانت‌داری در امور مادی یا معنوی از یک سو و با قدرت و دولت و دولت‌مردان از سوی دیگر، ماهیت و چیستی قدرت و دولت در اسلام نشان داده شود.



۳- در مقاله‌ی تبیین نگاه اسلام به سازمان در پرتو استعاره امانت به قلم سوزنجی، حسین، جوانعلی آذر، مرتضی، مجله اندیشه مدیریت راهبردی بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره ۲۱، صفحه ۵ تا ۴۰ از شیوه‌ی شناخت استعاره‌ای در فضای مطالعات سازمان استفاده شده تا مفهوم سازمان به عنوان یک پدیده‌ی پیچیده را آسان و قابل دسترس کند. در این مقاله نیز تلاش شده است تا با بررسی منابع دینی استعاره‌ای خاص برای اداره‌ی سازمان برداشت و ارائه کند.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

انجام این پژوهش از آن جهت ضروری به نظر می‌رسد که علاوه بر نتایج فقهی، ثمرات اجتماعی و سیاسی نیز در بر دارد. قاطبه‌ی مردم و کارگزاران امر انتخابات در ایران به اهمیت و حساسیت آن واقف اند اما شاید آن‌را گزاره‌ای شرعی نپندارند و در صورت روشن شدن دیدگاه دینی به این مقوله، حراست از آرای مردم و نتایج انتخابات در نگاه آنان اهمیتی صدچندان بیابد. از طرفی این دیدگاه قابلیت صدور به فراتر از مرزهای اسلامی را دارد و نظریه‌ای قابل ارائه در مجامع بین المللی است زیرا کشورهای نیز که صبغه دینی نداشته و حکومتی سکولار دارند از حیث اخلاقی مقید به آثار و مراتب امانت و امانتداری اند.

۲. مفهوم شناسی امانت

برای ورود به بحث اصلی ابتدا لازم است که با مفهوم امانت آشنا شویم و سپس مصادیق امانت را در کلام حضرت امیر علیه السلام بیابیم و نگرش امام علی علیه السلام به مفهوم امانت را بشناسیم.

۲-۱. امانت در لغت

ابن منظور در لسان‌العرب درباره‌ی معنای لغوی امانت می‌نویسد: «أمن: الأمان والأمانة بجمع. وَقَدْ أَمِنْتُ فَأَنَا أَمِينٌ، وَأَمِنْتُ غَيْرِي مِنَ الْأَمْنِ وَالْأَمَانِ. وَالْأَمْنُ: ضِدُّ الْخَوْفِ. وَالْأَمَانَةُ: ضِدُّ الْخِيَانَةِ، «امن» به معنای «امان و الامانه» است که هر دو به یک معناست. و الامن: ضد ترس است. و الامانه: ضد خیانت است». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۲۳)

«امانه» از حیث لغوی از ریشه «أَمَنَ» به معنای ایمنی و آرامش قلب و خاطر جمع بودن است. آمن و امانه و امان در اصل به یک معنی اند. (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲۳) واژه امانت همچون واژه‌های امن، امان و ایمان، هر سه مصدر هستند و از ریشه «امن» در اصل، آرامش خاطر و آرامش نفس و از

بین رفتن بیم و هراس است. (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص. ۱۰۲) و برای چیزهایی به کار می‌رود که به امانت نهاده شده‌اند. (فیومی، ۱۴۱۴، ص. ۱۰) امانت در لغت ضدخیانت و به معنای اعتماد نمودن است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص. ۲۸۱ و ۳۴۵) «أمانة» مصدر به معنی مفعول است. (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص. ۵۵۵) و آن هر چیزی است که به اذن صاحبش اخذ شده باشد. (ابن العربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص. ۴۴۹) «امانت» در اصطلاح فقهی اغلب در همان معنای لغوی استعمال شده، ولی در موارد فراوانی به معنای دارایی و جنسی که به اذن مالک آن یا به اذن شارع مقدس در اختیار غیرمالک آن قرار می‌گیرد. (انصاری، ۱۴۲۴، ص. ۱۰۵ و ۱۰۶)

در حدیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که «... و امانات عبادہ فیما یأتمن بعضهم بعضا عن المال و غیره» (الکاظمی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۹۵) امانات بندگان خدا، اموالی است که بعضی از ایشان بعضی دیگر را امین دانسته به آنها می‌سپارند. جمع امانت «الأمانات» که عام استغراقی است و همه انواع امانت‌ها را شامل می‌شود. چنانچه روشن است، امانت معنی وسیعی دارد و هرگونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می‌شود و هر مسلمانی طبق بیان صریح آیه قرآن وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچکس (بدون استثناء) خیانت نکند، خواه صاحب امانت، مسلمان باشد یا غیر مسلمان. (مکارم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص. ۴۱۲)

هر حقی که از جانب دیگری بر کسی باشد، امانت به حساب آمده و تأدیه امانت بر آن شخص واجب است. روشن است که امانت تنها به امانت مالی که مصداق بارز آن نزد عرف است منحصر نمی‌شود؛ بلکه زمامداری و مقام و منصب برای حاکم و در مقابل اطاعت و همراهی زمامداران نسبت به مردم، همگی بدون استثناء امانت به حساب می‌آید و واجب است که به اهلش تأدیه شود. (رک: حویزی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص. ۲۴۲)

۲-۲. مصادیق امانت نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

امام علی علیه السلام یکی از ویژگی‌های با تقوایان را امانت داری و محافظت از آنچه خداوند به آنها امر کرده می‌داند و می‌فرماید: «لَا يَضِيعُ مَا اسْتُحْفِظُ» (خطبه / ۱۹۳) پرهیزگار آنچه را به او سپرده‌اند ضایع نمی‌کند.



ایشان متقی را چنین معرفی می‌نماید: «وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتُهُ وَفِعْلُهُ وَمَقَاتِلُهُ فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.» (نامه ۲۶) آن که پنهان و آشکارش، کردار و گفتارش با هم مخالف نباشد، امانت الهی را ادا کرده و بندگی خدا را خالصانه انجام داده است.

بنابر آنچه در کتاب شریف نهج البلاغه آمده است، حضرت امیر علیه السلام مواردی را به عنوان امانت

بیان نموده‌اند که عبارتند از:

۲-۲-۱. امانت جان آدمی

اولین امانت نزد مولای متقیان علی علیه السلام، امانت نفس است که خداوند آن را به همراه کرامت به بشر سپرده است و وی را موظف به حفظ این کرامت نفسانی تا زمان بازپس دادن این ودیعه الهی است. حضرت در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌فرماید: جان من نخستین حقیقت شریفی باشد که از من خواهی گرفت و اولین امانت تو باشد که در نزد من است و تو آن را برمی‌گردانی. (خطبه ۲۱۵) حفظ این امانت علاوه بر محافظت از تندرستی و سلامتی است بلکه مستلزم رعایت اخلاقیات و پاسداشت کرامت انسانی نیز هست. در کتاب جهاد با نفس یا جهاد اکبر آمده است:

«شما اگر خدای نخواستہ خود را اصلاح نکردید و با قلبهای سیاه، چشمها، گوشها، و زبانهای آلوده، به گناه از دنیا رفتید، خدا را چگونه ملاقات خواهید کرد؟ این امانات الهی را که با کمال طهارت و پاکی به شما سپرده شده، چگونه با آلودگی و رذالت مسترد خواهید داشت؟ این چشم و گوش که در اختیار شما است، این دست و زبانی که تحت فرمان شماست. این اعضاء و جوارحی که با آن زیست می‌کنید، همه امانات خداوند متعال می‌باشد که با کمال پاکی و درستی به شما داده شده است. اگر ابتلاء به معاصی پیدا کرد آلوده می‌گردد و آنگاه که بخواهید این امانات را مسترد دارید، ممکن است از شما بپرسند که راه و رسم امانتداری اینگونه است؟ ما این امانات را اینطور در اختیار شما گذاشتیم؟ قلبی که به شما دادیم چنین بود؟ چشمی که به شما سپردیم اینگونه بود؟ در مقابل این سؤاها چه جواب خواهید داد؟ خدای خود را با این خیانتهایی که به امانات او کرده‌اید چگونه ملاقات خواهید کرد؟» (امام خمینی، ۱۳۹۴، ص ۵۹)

باید اذعان داشت که حفظ کرامت انسانی بدون رعایت اخلاقیات، امکان‌پذیر نیست و بیرون رفتن از این خطا، سبب خروج از کرامت و لکه‌دار شدن کرامت می‌گردد. امام علی علیه السلام درباره امانت‌داری

می‌فرماید: «إِثْرُ الصِّدْقِ وَالْأَمَانَةِ فَإِنَّهُمَا سَجِيَّةُ الْأَبْرَارِ» (غرر الحکم آمدی، ۱۴۱۰، ص. ۲۵۱) ملازم راستگویی و امانت باش که آن دو راه و رسم نیکانند. امانت‌داری و وفاداری در نظر حضرت، همه دین یک مسلمان است تا آنجا که آن حضرت در بیانی دیگر، درباره امانت‌داری می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ بِالْأَمَانَةِ فَقَدْ أَكْمَلَ الدِّيَانَةَ» (غرر الحکم آمدی، ۱۴۱۰، ص. ۲۵۱) هرکس امانت‌دار باشد، دینش را کامل نموده است.

۲-۲-۲. امانت زمین

انسان‌ها مکلف‌اند که این امانت خداوندی را ویران نکنند و با کشت و کار، استفاده بهینه و سودمند آن را آباد کنند. پس از امانت دانستن نفس انسان، محل زندگی او و حتی حیواناتی که بر روی زمین زندگی می‌کنند نیز امانت دانسته شده‌اند. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: «فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ» (نامه ۵۳) شما حتی نسبت به زمین و چهارپایان مسئولیت دارید و مکلفید. انسان‌هایی که از چهارپایان استفاده می‌کنند، در قبال آنها موظف به رعایت حقوقی هستند و باید از آنها نیز مراقبت و نگهداری کنند؛ یعنی آن‌ها را گرسنه و تشنه نگذارند، تازیانه نزنند، بیش از توانشان بار نکشند و آزار و اذیتشان نکنند. رفتارها و سخنانی از حضرت علیه السلام نقل شده است، که رعایت این موارد توسط ایشان را برای ما روایت می‌کنند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اگر تمام دنیا را به من بدهند که در مقابل آن پوست جوی را از دهان مورچه‌ای بگیرم، چنین گناهی مرتکب نخواهم شد.» (خطبه ۲۱۵)

۲-۲-۳. امانت دین

«أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ أَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْأَجَلَةِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ السَّلَامُ.» (نامه ۳۱) دین و دنیایت را نزد خداوند به امانت گذار و از او بهترین مقدرات را هم اکنون و در آینده، در دنیا و آخرت مسئلت نما! والسلام.

۲-۲-۴. امانت ولایت‌مداری

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرِكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ، وَ التَّرْكَاءَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ، وَ النَّحْجَ [تَقْوِيَةً] تَقَرُّبَةً لِلدِّينِ، وَ الْجِهَادَ عِتْرًا لِلْإِسْلَامِ، وَ الْأَمْرَ



بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِّلْسُقَهَاءِ، وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَنَّمَا لِّلْعَدَدِ، وَ الْقِيَّاصَ حَقْنًا لِّلدَّمَاءِ، وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِّلْمَحَارِمِ، وَ تَرْكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَخْصِيصًا لِّلْعَقْلِ، وَ مُجَابَبَةَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِّلْعِفَّةِ، وَ تَرْكَ الرَّئِي [الرَّئَا] تَخْصِيصًا لِّلنَّسَبِ، وَ تَرْكَ اللَّوَاظِ تَكْثِيرًا لِّلنَّسْلِ، وَ الشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَارًا عَلَى الْمُجَاهِدَاتِ، وَ تَرْكَ الْكُذْبِ تَشْرِيفًا لِّلصِّدْقِ، وَ السَّلَامَ أَمَانًا مِنَ الْمَخَافِ، وَ الْأَمَانَةَ [الإِمَامَةَ] نِظَامًا لِلْأَمَّةِ، وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ. « (حکمت ۲۵۲) خداوند «ایمان» را به خاطر تطهیر دل از شرک واجب فرمود و «نماز» را برای پاک شدن از کبر، «زکات» را سبب روزی، «روزه» را آزمایشی برای اخلاص بندگان، «حج» را وسیله نزدیکی مسلمانان، «جهاد» را برای سربلندی اسلام، «امر به معروف» را به خاطر اصلاح توده مردم، «نهی از منکر» را برای بازداشتن بی‌خردان، «صله رحم» را برای کثرت نفقات، «قصاص» را برای حفاظت خونها، «اقامه حدود» را برای بزرگداشت محرمات الهی و «ترک شرب خمر» را برای حفظ و سلامت عقل، «دوری از دزدی» را برای حفظ عفت (دستها) و «ترک زنا» را برای حفظ نسبها، «ترک لواط» را به خاطر افزایش نسل و «شهادت و گواهی» را برای اظهار حق در برابر انکارها، «ترک دروغ» را به خاطر احترام راستی، و «سلام» را به عنوان تأمین از خوف و خطر، «امانت» را برای نظام امت و «اطاعت و فرمانبرداری» (از ولیّ امر مسلمین) را برای تعظیم مقام پیشوا.

حضرت در این حکمت که از معانی والایی برخوردار است، فلسفه برخی از احکام شرعی را بیان نموده و دلیل صدور این احکام را از جانب شارع مقدس ذکر کرده است. اطاعت و ولایت‌مداری امانت عظیم خداوند نزد امت اسلامی است تا با تمسک به آن، نظام امت اسلامی فراهم آید و لازمه این سخن آن است که در صورت خیانت در این امانت، اساس و قوام جامعه در هم ریخته و هیچ امری بدون ادای امانت ولایت قوام نیابد.

۲-۲-۵. امانت عهد و پیمان

پس از بیان اماناتی مانند نفس انسان، زمین و موجودات زنده، باید روشن شود که در روابط بشری چه مواردی امانت محسوب می‌شوند. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین امانت عهد است و وفای به عهد سرآمد امانت‌داری است. حضرت علیه السلام، در عهدنامه‌اش به جناب مالک اشتر می‌فرماید: «اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و آنچه

برعهده‌گرفتی امانت‌دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند؛ زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند، پس هرگز پیمان شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن.» (نامه ۵۳)

در مورد مسئولین حکومتی نیز دیدگاه حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام این است که هر وعده‌ای که مسئولی به مردم بدهد، امانت او به مردم محسوب شده و ادای این امانت با تحقق آن وعده محقق خواهد شد و زمانی که خلف وعده می‌شود، خیانت در امانت شده است. ایشان می‌فرمایند: «الْمَسْؤُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَّ وَ مُسْتَرْقٌ بِالْوَعْدِ حَتَّى يُنَجِرَ» (حکمت ۳۳۶) کسی که از او چیزی خواسته می‌شود تا وعده ندهد، آزاد است و چون وعده داد، در بند آن است تا آنگاه که به آن وفا کند.

پیمان شکنی و خیانت در امانت چنان در نگاه حضرت امیر گناهی نابخشودنی است که اصحابش را به شدت در این مورد ملامت می‌کند و می‌فرماید: «پیمان‌های خدا را شکسته می‌بینید و به خشم نمی‌آیید، در حالی که شکسته شدن پیمان‌های پدرانتان را عار می‌دانید و ناراحت می‌شوید. (خطبه ۱۰۶)

در فرمان استانداری مصر نیز، به جناب مالک اشتر می‌فرماید: «به امان و زنده‌بار خویش خیانت مکن و پیمان‌ت را مشکن و دشمنت را مغریب...؛ زیرا شکیبایی تو در برابر دشواری کاری که به گشایش و نیک فرجامی اش امید داری، بهتر از آن است که دست به پیمان‌شکنی و خیانتی بزنی که از پیامد ناگوار آن می‌ترسی.» (نامه ۵۳)

مولای متقیان نه تنها دوستان، که دشمنانش را نیز به امانت‌داری و وفاداری به عهد و پیمان نصیحت می‌کند و تخلف از عهد را مذموم می‌داند. رسیدن به هیچ هدفی با خلف وعده و خیانت در امانت قطعاً محقق نخواهد شد و پیمودن راه خیانت، نه از روی زیرکی و دانایی، بلکه به واسطه عدم درک صحیح و نایبایی است. آنجا که حضرت می‌فرماید: «به خدا سوگند، که معاویه از من زیرک‌تر نیست، اما او دست به پیمان‌شکنی و معصیت می‌آلاید و اگر نبود که خیانت و عهدشکنی زشت و نارواست، بی‌گمان من زیرک‌ترین مردمان بودم، اما هر خیانتی گناه است و هر گناهی نوعی کفر و در روز رستاخیز هر پیمان‌شکنی را پرچمی است که با آن شناخته می‌شود.» (خطبه ۲۰۰/۲) چه بد عاقبتی

است بدعه‌دی و خیانت. «مَنِ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يَنْزِرْهُ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذَّلَّ وَالْخَيْرَى فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْرَى؛ وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَ أَفْظَعَ الْعَشِّ غَشُّ الْأَيْمَةِ؛ وَ السَّلَامُ.» (نامه ۲۶) هر که امانت را بی ارج شمارد و در مزرع خیانت چرد و خود و دین خود را از لوٹ آن پاکیزه نسازد، خود را در دنیا گرفتار خواری و رسوایی ساخته و در آخرت خوارتر و رسواتر است. بزرگترین خیانت، خیانت به مسلمانان است و بزرگترین دغلكاری، دغلكاری با پیشوایان. والسلام.

۲-۲-۶. امانت حکومت

اینکه حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ حکومت بر بخشی از کشور اسلامی را امانت بداند و آن را به صاحبان مناصب گوشزد نماید، بارها در نامه‌ها و خطابه‌های حضرت دیده می‌شود. ایشان خطاب به رفاعه فرماندار اهواز می‌نویسد: بدان رفاعه که این عمارت امانت است. (المغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۵۳۲) از امانت حکومت در بخش نگرش علوی به استعاری یا امانی بودن حکومت، به صورت مفصل سخن خواهیم گفت.

۳. مفهوم انتخابات

تقریباً از سه قرن پیش، برگزاری انتخابات سازوکار معمول برای تحقق دموکراسی نیابتی بوده است. انتخاب در لغت به معنی تعیین و برگزیدن است. اصل این کلمه نخب است و اُنْتَخِبَ الشَّيْءُ وَ اُنْتُخِبَ يَعْنِي أَنْ يَكُونَ كَمَا يُرِيدُ. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص. ۷۵۲) انتخابات نیز جمع این کلمه است. به طور کلی اصطلاحاً انتخابات (Election) را می‌توان برگزیدن یکی از کاندیداها در میان کاندیداهاى دیگر دانست. به نوعی در انتخابات پرتطرفدارترین اراده یا مطالبه نزد عموم جامعه بر دیگر اراده‌ها مقدم می‌گردد.

انتخابات مجموعه عملیاتی است که در جهت گزینش فرمانروایان و تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت تدبیر شده است. از این دیدگاه، انتخابات به معنای فنون گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین زمامداران و نمایندگان است و ابزاری است که به وسیله آن می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد. (دوورژه، ۱۳۷۶، ص. ۶۷۹)

در این سازوکار افرادی به عنوان داوطلب برای اجرای کاری یا احراز مقامی، جمعیت رأی‌دهنده و نهاد برگزارکننده فرآیند انتخابات وجود دارند.

۴. مفهوم استعاره و کاربرد استعاری

این واژه، از اصطلاحات علم بیان است و به معنای نوعی مجاز لغوی با علاقه مشابهت است. استعاره از نخستین مسائل علوم بلاغی است که مورد توجه مفسران قرار گرفت. استعاره از ریشه «ع-و-ر» گرفته شده و به معنای عاریه خواستن و عاریه گرفتن است. استعاره در لغت به معنای دست به دست گرداندن و عاریت گرفتن چیزی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص. ۶۱۸) و در کلام به معنای عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر است. (شمیسا، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۴) در تعریف استعاره گفته‌اند: کاربرد لفظ در معنای غیرحقیقی آن همراه با علاقه تشابه میان معنای حقیقی و مجازی و قرینه‌ای که مانع از اراده معنای حقیقی می‌شود. در حقیقت، استعاره نوعی مجاز لغوی است که علاقه آن مشابهت باشد و گاه از آن به «مجاز استعاری» تعبیر می‌کنند. (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۸) مجاز استعاری در برابر مجاز مرسل قرار دارد و آن مجازی است که علاقه آن غیر مشابهت باشد؛ برای مثال، کسی که انسان شجاعی را در مدرسه دیده است و می‌گوید: «رأیت اسداً فی المدرسه» لفظ «اسد» را که نام شیر است به معنای مرد شجاع به کار برده است و رابطه میان معنای حقیقی (شیر) و معنای مجازی (انسان شجاع) شباهت است. گوینده، آن مرد شجاع را در ذهن خود به شیر تشبیه کرده و سپس نام شیر را به صورت استعاره بر او اطلاق نموده است از این رو استعاره را تشبیه مختصر نیز نامیده‌اند؛ یعنی تشبیهی که یکی از دو رکن (مشبه و مشبه به) حذف شده باشد. (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۹)

استعاره در اصطلاح ادبیات فارسی بکار بردن واژه‌ای است به جای واژه دیگر با علاقه شباهت، با وجود قرینه. استعاره در واقع تشبیهی موجز و فشرده است؛ که تنها "مشبه به" آن باقی مانده باشد. علاوه بر آن شاعر در تشبیه، ادعای همانندی دو پدیده را دارد؛ اما در استعاره ادعای یکسانی آن دو را. این دو ویژگی، استعاره را هنری‌تر و خیال‌انگیزتر می‌کند. همچنین استعاره نوعی مجاز است؛ با این تفاوت که اگر علاقه (ارتباط بین معنای حقیقی و مجازی) از نوع مشابهت باشد، استعاره است و اگر علاقه، مشابهت نباشد، مجاز است. (همایی، ۱۳۷۰، ص. ۲۲۰)



۱-۴. ارکان استعاره

هر استعاره سه رکن دارد: مستعارمنه که همان مشبّه‌به در تشبیه است، مستعار له یا همان مشبّه که بر لفظی که عاریه گرفته شده اطلاق می‌شود و نیز جامع که همان وجه شبه است. (مازندرانی، ۱۳۸۹، ص. ۲۸۵) به عبارتی:

۱- مستعارمنه (مشبه به): معنای اولیه و ظاهری

۲- مستعارله (مشبه): معنای باطنی و مورد نظر شاعر.

۳- جامع (وجه شبه): ارتباط میان واژه اولیه و واژه مورد نظر

۴- مستعار: لفظی که در آن استعاره شده است.

مانند آیه شریفه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که در آن ایمان مشبّه است و حذف شده و الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ که مشبّه به است ذکر شده، وجه شبه یا جامع نیز در آن دو «رساندن به مقصد» است. (حسینی، ۱۳۹۷، ص. ۵۲۵)

۲-۴. کاربرد استعاری

در تخییل امری رویایی و غیرعقلانی تصور می‌شود که این امر عینی و قابل تجربه نیست؛ زیرا تخییل اساساً و تعمداً کارکردی رؤیایی دارد و نیازی به حصول آن ادعا در عالم خارج نیست. به دید برخی زبان‌شناسان مانند جرجانی نقطه مقابل تخییل استعاره است. ما در استعاره تعمداً به دنبال اثبات واقعی یک مضمون و این‌همانی آن با لفظ مستعار هستیم. به نظر جرجانی در استعاره ادعایی مطرح شده که معنی مورد اشاره آن، با معنای لفظ مستعار از نظر عقلی متناسب، همسان و قابل اثبات است. او برخلاف نگرش عام در حوزه بیان، استعاره را از نوع تخییل به حساب نمی‌آورد. برای مثال، در آیه (أَشْتَعَلُ أَلْتَّرَاسُ شَيْبًا) (قرآن کریم ۱۹: ۴)، شکی نیست که منظور اثبات شعله‌ور شدن نیست بلکه مراد اثبات معنایی همسان با آن است که در این جا منظور پیر شدن و سفید شدن موی سر است. (رک: حسین‌پناهی، شیخ احمدی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۳)

شاید در گذشته بُعد ادبی و بلاغی استعاره بیشتر مورد توجه بود و ما تنها با جنبه بیانی استعاره مواجه بودیم، اما در عصر حاضر جنبه معرفتی و شناختی استعاره بر بعد ادبی و بلاغی آن پیشی گرفته است، تا در جهت القای مفاهیم نو به کار برده شود. آنچه در استعاره رقم می‌خورد این است که در

انطباق حوزه‌ی اصیل و پایه با حوزه‌ی هدف، با توجه به بدیهی بودن مفهوم در حوزه‌ی پایه، معرفت و شناختی عمیق نسبت به حوزه هدف روی می‌دهد و معرفت استعاره‌ی محقق می‌شود.

در گزاره «انتخابات امانت است» یا «رأی مردم امانت است» بر فرض اینکه کاربردی استعاره‌ی است، امانت که حوزه‌ی پایه است و دارای وضوح در موضوع، ارکان و احکام خود است سبب ایجاد شناخت استعاره‌ی نسبت به هدف که همان انتخابات است می‌شود. با تحلیل استعاره‌ی در حوزه فقه سیاسی روشن می‌گردد که شارع، امانت‌گذار است زیرا شارع همان کسی است که نهاد حکومت را واگذار نموده است، حاکم به سان امین و نهاد حکومت با جمیع ملزومات و مختصات آن امانت است. با تحلیل ساختار و روابط ساختاری بین امین و مؤتمن و درک مختصات هندسی «پایه» و «هدف» مشخص می‌گردد، که ید امانی امین او را در قبال خداوند موظف می‌نماید تا به جمیع ملزومات حکومت با نهایت دقت و امانت‌داری عمل کرده و در این امر هیچ‌گونه افراط و تفریطی نکند. در مثال دوم «رأی مردم امانت است» مردم امانت‌گذار، حاکم به سان امین و آرای مردمی مانند امانت است که همان روابط و ساختار حوزه پایه در اینجا نیز برقرار است.

۵. نگرش علوی به استعاره‌ی امانی بودن حکومت

برای پاسخ دادن به سوال استعاره‌ی امانی بودن انتخابات باید ابتدا به این نکته اشاره کنیم که در زمان معصومین علیهم‌السلام مفهومی به نام انتخابات رایج نبود و آنچه مرسوم بود بیعت نام داشت. در نظام سیاسی شیعه مشارکت و همراهی مردم با حکومت بر مفهوم بیعت بنا می‌شد که نوعی قرارداد سیاسی مبنی بر تفویض اختیارات و حاکمیت از فرد به شخص یا هیأت حاکم است (رک: عمید زنجانی، ۱۳۸۹ش، ص. ۳۷۵) بر خلاف نظامات مدرن که انتخابات مهم‌ترین عنصر در تحقق این نوع نظام‌هاست و حاکمیت از طریق نظام نمایندگی و با حق رأی، توسط منتخبین اعمال می‌شود. با تمام شباهت‌هایی که میان این دو مفهوم وجود دارد اما باید گفت که با بررسی نظرات فقهای شیعه مشخص می‌گردد که این دو باهم اختلاف ماهوی دارند.

عنصر تشکیل‌دهنده بیعت، اطاعت و التزام به حاکم اسلامی است و دلالت بر تسلیم و حرف‌شنوی از والی اسلامی دارد (رک: طوسی، ۱۴۰۹، ص. ۳۱۹) بر خلاف انتخابات که صرفاً انتخاب نمودن حاکم اسلامی یا یکی از کارگزاران حکومتی است نه تسلیم شدن در برابر آنان. از طرفی بنابر نظر برخی



از فقها بیعت عقدی لازم است. (قزوینی، ۱۴۱۴، ص. ۳۹۰) ازین رو ماهیت بیعت نوعی قرارداد و معاهده سیاسی میان بیعت کننده و بیعت پذیر است که مبنای قرآنی نیز دارد. خداوند متعال در آیه ۱۰ سوره‌ی مبارکه فتح بیعت را عقد محسوب نموده است و عموم قاعده‌ی «اوفوا بالعقود» نیز دلالت بر لزوم آن دارد؛ اما ماهیت انتخابات ایجاد مسئولیت، وظیفه و پست و مقام برای فرد منتخب است و قطعاً تعهدی که ناشی از عقدی لازم باشد برای مشارکت کننده ایجاد نمی‌کند.

با این تفصیل، اگرچه انتخابات در عصر ائمه علیهم‌السلام امری معمول نبوده و برای تعیین زمامدار به آرای مردمی مراجعه نمی‌شد؛ با این وجود می‌توان آن را به مثابه بیعت با حاکم اسلامی دانست که در این صورت فرآیند تحقق آن یک وظیفه واجب‌الاجرا توسط کارگزاران اسلامی و امری امانی است که کارگزاران باید از هر نظر در ادای این امانت مهم بکوشند و آن را به دست اهلش برسانند؛ زیرا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام حسن انجام وظیفه توسط کارگزاران اسلامی را ادای امانت دانسته‌اند.

نظر نگارنده بر امانی بودن انتخابات است و گزاره «انتخابات امانت است» را صرفاً کاربردی استعاری نمی‌داند و با وجود اختلافات ماهوی بین بیعت و انتخابات سعی شده استدلال‌ات این مقاله مبتنی بر دیدگاه حضرت امیر علیه‌السلام بر امانت بودن حکومت، وظایف و مسئولیت‌های حکومتی و تمامی امور کارگزاری باشد. با بررسی سخنان حضرت علی علیه‌السلام، هیچ شکی باقی نمی‌ماند که در نظر ایشان، حکومت امانتی الهی و مردمی است، نه اینکه صرفاً تعبیری استعاری باشد. برگزاری انتخابات نیز یکی از همین مسئولیت‌ها و شاید یکی از مهمترین آنهاست که امروزه به دست حکومت اسلامی برگزار می‌شود. اهمیت و پاسداشت این امر خطیر همواره مورد تأکید ولی فقیه و حاکم اسلامی است و از طرفی فرایندی است که در آن مردم با تفویض امور به منتخبین خود آنها را وکیل در امور کشورداری می‌نمایند. در ادامه دیدگاه علوی را در فرازهای نهج البلاغه نسبت به امانت حکومت و اعمال حاکمیتی بررسی می‌کنیم.

۱-۵. امانی بودن اصل حکومت

در قرآن کریم به صراحت حکم و حکومت مختص خداوند دانسته شده است: (ان الحکم‌ل‌الله) (قرآن کریم ۶: ۵۷) حکم و فرمان، تنها از آن خداست. (و له الحکم) (قرآن کریم ۲۸: ۷۰) حاکمیت از آن اوست. از آن جا که خداوند خود مستقیماً در زمین بر انسان‌ها حکومت نمی‌کند این امر به



پیامبران و امامان علیهم‌السلام تفویض شده است. آیات متعددی در قرآن به حاکمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره دارند: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (قرآن کریم ۴: ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید از خداوند و پیامبر و اولی الامر. («التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ») (قرآن کریم ۳۳: ۶) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز با تکیه بر همین آیات و سپرده شدن حکومت از جانب خدا به ایشان اقدام به تشکیل حکومت نمودند. در دیدگاه مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان حاکم اسلامی نیز حکومت امانت است. حضرت علی علیه‌السلام خطاب به یکی از فرماندانش به صراحت می‌نویسد: حکومت امانت است. (النوری، ۱۴۰۷: ج ۱۷، ص. ۴۰۳) این حکومت امانتی الهی است و حاکم اسلامی موظف به امانت داری است. روشن است که بیعت نیز در این نوع حکومت کارکردی تأکیدی دارد و حاکی از پذیرش حکومت و اعلام وفاداری و تعهد نسبت به شخص حاکم اسلامی است؛ خواه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام معصوم علیه‌السلام یا فقیه باشد. البته بنابر نظر برخی فقیهان بیعت در مورد ائمه علیهم‌السلام و ولایت فقیه جنبه‌ی تأسیس حاکمیت دارد (منتظری، ۱۳۶۶ش، ص. ۵۰۵) ازین رو می‌توان حکومت را نیز امانتی مردمی دانست.

۲-۵. اعطای کارگزاری، اعطای امانت

حال که دانستیم اصل حکومت امانت است باید به این مطلب اشاره کنیم که حضرت امیر علیه‌السلام اعطای کارگزاری و مسئولیت را نیز شراکت در این امانت الهی و مردمی می‌دانستند. در نامه چهل و یک خطاب به یکی از کارگزارانش می‌فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَكَ فِي أَمَانَتِي وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي وَبِطَانَتِي وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمَوَاسَاتِي وَمَوَازَرَتِي وَآدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ» (نامه ۴۱) من تو را در امانت شریک خود داشتم و از هر کس به خویش نزدیک‌تر پنداشتم و هیچ یک از خاندانم برای یاری و مددکاری‌ام چون تو مورد اعتماد نبود و امانت‌دار من نمی‌نمود.

ابن ابی الحدید در شرح این سخن آورده است: «أَشْرَكَكَ فِي أَمَانَتِي» به این معناست که تو را در امانتی که خداوند به من عطا نموده شریک نمودم و آن سیاست امت است که خلافت خوانده می‌شود،

هم‌چنان که خداوند تکالیفش را امانت نامیده آنجا که می‌فرماید: (عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ). (قرآن کریم ۳۳: ۷۲)

حضرت امیر علیه السلام در این فراز از نامه حکومت در دست خویش را امانت می‌داند و اعطای مسئولیت به دیگری را، شریک کردن آن فرد در امانت خویش خوانده است. اعطای امانت حکومت به دیگری، به واسطه داشتن خصیصه‌هایی مانند: امانت داری، مورد وثوق بودن و لیاقت داشتن فرد امین در دریافت این امانت عنوان شده است.

همچنین حضرت امیر علیه السلام در نامه پنجم نهج البلاغه، خطاب به «اشعث بن قیس»، فرماندار آذربایجان، می‌فرماید: «... وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ.» (نامه ۵) حکمرانی برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است بر عهده‌ات و از تو خواسته‌اند دستور مافوق خود را رعایت نمایی.

مولای متقیان علی علیه السلام در این نامه، به طور صریح فرمانداری و اعطای مسئولیت به کارگزار خود را امانت دانسته و هشدار داده که شخصی که به منصبی گمارده می‌شود، باید در قبال آن پاسخگو بوده و همیشه در بیم آن به سر برد، نه اینکه گرفتن منصب را فرصتی مغتنم برای به چنگ آوردن آب و نان ببیند.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همواره در پی تبیین این مهم بوده‌اند که مسئولیت امانت است و منصب در دست مسئول امانت است و ید او امانی بوده و مالکی نیست تا هر چه خواست با آن عمل کند. ایشان وقتی معاذ بن جبل را به زمامداری یمن فرستاد، به وی سفارش اکید نمود که: «وَأَنْفِذْ فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ وَلَا تُحَاسِبْ فِي أَمْرِهِ وَلَا مَالِهِ أَحَدًا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِوَلَايَتِكَ وَلَا مَالِكَ وَأَدِّ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ» (حرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۲۵) امر خدا را در میان ایشان اجرا کن و کسی را بر دخالت در امور و مال مردم جرأت نده؛ زیرا این حکومت و اموال ملک (شخصی) تو نیست و در هر چیز کم یا زیاد، امانت را نسبت به ایشان ادا کن.

در عنوان یکی از نامه‌های حضرت آمده است: «إِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ الْعَبْدِيِّ، وَقَدْ كَانَ اسْتَعْمَلَهُ عَلَى بَعْضِ النَّوَاحِي، فَخَانَ الْأَمَانَةَ فِي بَعْضِ مَا وَلَاهُ مِنْ أَعْمَالِهِ...» نامه به منذر بن جارود عبیدی که او را در بعضی نواحی به کار گمارد و او در امانت کارگزاریش خیانت کرد حضرت علیه السلام

خطاب به منذر نوشته است: «وَمَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يَسَدَّ بِهِ ثَعْرَهُ، أَوْ يُنْقَدَ بِهِ أَمْرُهُ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرُهُ، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ.» (نامه ۷۱) کسی که مانند تو باشد نه اهلیت دارد که مرزی به وسیله او بسته شود و نه برنامه‌ای توسط او اجرا گردد و یا مقامش را بالا برند، یا در امانتی شریکش نمایند.

در این نامه، حضرت امیر علیه السلام پاک‌دامنی و خوشنامی پدر منذر را دلیل خوش‌بینی به وی بیان کرده، اما غلبه هوای نفس و لغزش وی سبب تغییر نگاه حضرت به او شده است و این خیانت در امانت صلاحیت ماندن در منصب حکومتی را از منذر بن جارود سلب نموده است. روشن است که در دیدگاه علوی حکومت، وظیفه حکومت‌داری و هر امری که مربوط به مردم باشد امانتی است که کوچک‌ترین کوتاهی نسبت به آن قابل پذیرش نیست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای که به جهت تودیع عمرین ابی سلمه مخزومی از ولایت بحرین نگاشته از حسن انجام وظیفه وی تقدیر نموده و از انجام صحیح وظایف کارگزاری به ادای امانت تعبیر نموده است. (نامه ۴۲)

در دیدگاه حضرت، منصب در تمامی مراتبش امانت است و این سلسله هرگز ختم نشده بلکه امانت از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر واگذار شده و نیازمند رعایت، حفظ و پاسداری است.

ایشان در قسمتی از نامه معروف خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: «فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ، حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ التَّرَفُّقِ بِالرَّعِيَّةِ وَ تَحَفُّظِ مِنَ الْأَعْوَانِ» (نامه ۵۳) مراقبت نهایی تو در کارهایشان (افراد زیر مجموعه) وادارکننده‌ی آنهاست به رعایت امانت و مهربانی با مردم و مراقبت از نزدیکان.

پر واضح است که در نگاه حضرت، جنس امانت از رأس حکومت تا نازل‌ترین مرتبه آن در کف جامعه تفاوتی ندارد و ایشان تمامی مراتب را دارای مسئولیت و امین بر این ودیعه الهی می‌داند و انتظار پاسخگویی امانت‌داری در تمامی سطوح مدیریتی را دارند. هرگونه کوتاهی در این امر، خیانتی نابخشودنی است. ایشان در نامه چهل و سوم که بر اساس گزارشی رسیده از مصقله بن هبیره شیبانی، کارگزار آن حضرت در منطقه فیروزآباد فارس صادر شده، او را بر رعایت نکردن امانت توبیخ می‌کند و این گونه از این تخلف بزرگ بیم می‌دهد: از تو خبری رسیده که اگر چنان باشی پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده‌ای. (نامه ۴۳)



به طور کلی با مرور نامه ۴۱ نهج البلاغه به دست می‌آید که آنچه به واسطه حکومت به دیگری واگذارده می‌شود، امانت است. در این نامه که خطاب به یکی از فرمانداران حضرت علیه السلام نگاشته شده آمده است:

«أما بعد! من تو را شريك در امانتم (حکومت و زمامداری) قرار دادم، و تو را صاحب اسرار خود ساختم. من از میان خاندان و خویشاوندانم مطمئن‌تر از تو نیافتم به خاطر مواسات، یاری نمودن و ادای امانتی که در تو سراغ داشتم، اما تو همین که دیدی زمان بر پسر عمویت سخت گرفته و دشمن در نبرد محکم ایستاده، امانت در میان مردم خوار و بی مقدار شده و این امانت را از دست داده و حمایت‌کننده‌ای نمی‌یابد، عهد و پیمان‌ت را نسبت به پسر عمّت دگرگون ساختی و همراه دیگران مفارقت جستی، با کسانی که دست از یاریش کشیدند هم‌صدا شدی، و با خائنان، نسبت به او خیانت ورزیدی نه پسر عمّت را یاری کردی و نه حق امانت را ادا نمودی.» (نامه ۴۱)

حضرت امیر علیه السلام در ابتدای نامه نه تنها حکومت را امانت دانسته که سپردن حکومت و زمامداری به دیگری را نیز شراکت در امانت خوانده است. اسرار حکومت نیز جزئی از این امانت است که زمامدار امین باید در حفظ آن بکوشد. زنده بودن امر امانت در میان مردم و مسئولین، تأثیری دو سویه در تأدیه امانت حکومت دارد؛ زیرا بی‌توجهی به امانت اگر در میان مردم رواج یابد و امانت در میان آنان خوار و بی‌مقدار شود، به حاکمان نیز سرایت می‌کند و از طرفی عدم امانت‌داری حاکم، ناخودآگاه جامعه را به سمت خیانت در این امانت الهی سوق می‌دهد.

۱. بخش‌هایی از این نامه را ابن قتیبه در کتاب عیون الاخبار و بلاذری در کتاب انساب الاشراف و ابن عبد ربه در عقد الفرید آورده‌اند و همه این نویسندگان، قبل از سید رضی می‌زیسته‌اند و از کسانی که پس از سید رضی مبادرت به درج این نامه نموده‌اند، احمد بن محمد بن میدانی در مجمع الامثال و سبط بن جوزی در تذکرة الخواص است. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود می‌گوید: راویان اتفاق نظر دارند که این نامه از علی علیه السلام است و در اکثر کتب تاریخی آمده است، ولی بین رجال‌دانان و شرح‌نویسان بر نهج البلاغه، در این مورد که امام علیه السلام این نامه را به کدام یک از فرماندارانش نوشته اختلاف است. بعضی گفته‌اند: به عبدالله ابن عباس که از جانب حضرت حاکم بصره بوده بیت‌المال را برداشته به مکه رفته و در آنجا خوش می‌گذرانید نوشته شده، دیگری گفته: عبدالله را مقامی ارجمند بوده و از خدمت و متابعت آن حضرت هیچ‌گاه جدایی ننموده و برخی گفته‌اند: نامه را به عبیدالله ابن عباس برادر عبدالله نگاشته، و عبیدالله کسی است که دینش درهم و دینار بوده و رجالیون به خبر او اعتماد نداشته و اخبار او را ضعیف می‌شمارند و دیگری گفته: عبیدالله ابن عباس از جانب حضرت حاکم یمن بوده و از او چنین چیزی نقل نشده است، خلاصه معلوم نگشته که این نامه را به کدام یک از پسرعموهایش که حاکم بصره بوده نوشته است. رک: حسینی، مصادر نهج البلاغه، ۱۴۰۹، ج ۳، ص. ۳۴۴.

در فراز دیگری از نامه ۴۱، عهد و پیمانی که زمامداران با حاکم اسلامی می‌بندند امانتی است که هرگاه آن زمامدار به عهدش پایبند باشد حق امانت را ادا، امانتش تأدیه و حاکم اسلامی را یاری داده است. دین مردم نیز در دست فرد مسئول در حکومت اسلامی امانت است که هرگاه بدون حجت شرعی قدمی بردارد و راه کجی را برگزیند تجاوز به دین امت و غصب دنیایشان و خیانت در امانت آن امت است. به طور کلی، مردم، اموالشان، زنان بیوه و ایتمشان (اقشار آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت)، مساکین و مؤمنان و مجاهدان راه خدا همگی اماناتی هستند که به حاکم اسلامی و به تبع او مسئولین و زمامداران منتصب از جانب او سپرده شده‌اند.

در سیره حکومتی حضرت علی علیه السلام که قطعاً ادامه سیره نبوی است، مدیریت و مسئولیت امانت الهی است که نباید به سادگی واگذار کرد یا پذیرفت. نقل است که روزی یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: چرا یکی از پست‌های مهم دولتی را به من واگذار نمی‌کنی؟ حضرت دست به شانه او نهاد و فرمود: «إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ، وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا، وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا.» (محمود محمد، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۱۷۰) تو ضعیف هستی و اینها، امانت است (و امانت سنگین است) و روز قیامت، مایه رسوایی و پشیمانی می‌گردد، مگر کسی که آن را به حق بگیرد و وظیفه خود را درباره آن ادا کند.

با توجه به این سیره، مسئولیت‌ها و پست‌ها در یک حکومت اسلامی، امانت هستند که در دست افراد قرار می‌گیرند، واگذاردن این مناصب به دیگری و اعطای وکالت به کارگزار دولتی چه در زمان حضرات معصومین علیهم السلام و چه در حال حاضر که این امور به وسیله انتخابات صورت می‌پذیرد قطعاً امانت است و باید بدان اهتمام شود. از طرفی برگزاری انتخابات نیز به عنوان یکی از اعمال حاکمیتی امانت محسوب شده و کارگزاران حکومتی موظف به حفظ این امانتند.

نتیجه‌گیری

گفته شد که در نگاه اسلامی و علوی حکومت در تمامی مراتب و همه امور امانت است و در حفظ این امانت هیچ مسامحه و قصوری پذیرفتنی نیست. حضرت امیر علیه السلام سخت‌ترین برخوردها را با ضایع‌کنندگان این امانت داشت و به هیچ‌وجه گذشتی در این زمینه به کار نمی‌بست؛ زیرا خود را در



برابر خدا و مردم، مسئول و پاسخگو می‌دید و هیچ دلیلی را برای سهل‌انگاری در این امر نمی‌توانست قبول نماید. حال که این امر روشن شد از دو جنبه می‌توان به امر انتخابات نگاه کرد:

الف: سپردن حکومت به دست بهترین و لایق‌ترین فرد، مسئولیت و امانتی است که خداوند به عهده مردم نهاده است و مردم موظفند ابتدا فرد لایق را برگزینند و آنگاه او را در این راه همیاری و همراهی نمایند تا جامعه اسلامی به کمال برسد و تعالی یابد. فرایند انتخابات در عصر ائمه علیهم‌السلام امری معمول نبوده و شیوه مراجعه به آرای مردمی برای تعیین زمامدار به شکل امروزی مرسوم نبوده است؛ بلکه در آن زمان حکومت اسلامی تنها وفاداری به بیعت مطرح بوده و امام علی علیه‌السلام نیز در نهج البلاغه آن را به عنوان یکی از حقوق اساسی حاکم جامعه و وظایف اصلی شهروندان بیان فرموده است: «اما حتی علیکم فالوفاء بالبیعه.» (خطبه ۳۴) اما حق من بر شما این است که به بیعتم وفادار باشید.

ب: از طرفی می‌توان به امر انتخابات از این دید نگاه کرد که به عنوان یک واجب هرگاه محقق شد؛ آرای مردمی و نتیجه انتخابات در شکل امروزی آن امانت مردمی است که در پی انجام وظیفه خود منتظر به ثمر نشستن نتیجه آن هستند و حاکم اسلامی موظف است که این امانت را ادا کرده و آن را به اهلش بسپارد.

تفاوت دو نگاه در الهی دانستن امانت یا مردمی بودن امانت انتخابات خلاصه می‌شود، اما در نتیجه امر هیچ تغییری حاصل نمی‌گردد؛ زیرا به هر حال، امر انتخابات یک امانت عظیم است و کارگزاران و مسئولان موظف به حفظ و حراست تمام و کمال از این امانت‌اند.

با بررسی دیدگاه حضرت علی علیه‌السلام در کتاب شریف و گران‌سنگ نهج البلاغه هیچ شکی باقی نمی‌ماند که در نظر ایشان، حکومت امانتی الهی و مردمی است، نه صرفاً تعبیری استعاری باشد. به بیان ساده‌تر الف: در نظر حضرت امیر علیه‌السلام اصل حکومت و زمامداری امانت است (رک: النوری، ۱۴۰۷: ج ۱۷، ص. ۴۰۳) ب: اعطای کارگزاری و بخشی از زمام امور تشریک در امانت و نوعی امانت است (نک: نامه ۴۱) در نتیجه انتخابات و فرایند واگذاری امور به کارگزاران توسط مردم نیز امانت است.

با این نگاه، شخصی که به منصبی گمارده می‌شود، باید در قبال آن پاسخگو بوده و بداند که ید او امانی بوده و مالکی نیست تا هر چه خواست با آن عمل کند. در دیدگاه حضرت، منصب در تمامی

مراتبش امانت است و این سلسله هرگز ختم نشده، بلکه امانت از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر واگذار شده و نیازمند رعایت، حفظ و پاسداری است.

انتخابات، که یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت‌هاست، اگرچه در عصر ائمه علیهم‌السلام امری معمول نبوده و شیوه مراجعه به آرای مردمی برای تعیین زمامدار در آن عصر به شکل امروزی مرسوم نبوده است؛ با این وجود یا به مثابه بیعت با حاکم اسلامی و یا به عنوان یک وظیفه واجب‌الاجرا توسط کارگزاران اسلامی امانتی است که باید از هر نظر حفظ گردد و حق آن ادا شده و به دست اهلش برسد؛ زیرا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام حسن انجام وظیفه توسط کارگزاران اسلامی را ادای امانت دانسته‌اند.



منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، سید الرضی، أبو الحسن محمد، ۱۳۷۴ ش، مصحح: صبحی صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامیه.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، بی تا، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
۲. ابن العربی، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۸ ش، احکام القرآن، بیروت: دارالجمیل.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴. امام خمینی، روح الله، ۱۳۹۴ ش، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. انصاری، محمد علی، ۱۴۲۴ ق، الموسوعة الفقهية المیسر، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۷. حرانی، ابن شعبه، ۱۳۸۲ ش، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم: دارالحديث.
۸. حسینی، جعفر، ۱۳۹۷ ش، اسالیب البیان فی القرآن، قم: بوستان کتاب.
۹. حسینی، عبدالزهراء، ۱۴۰۹ ق، مصادر نهج البلاغه، بیروت: دارالزهراء.
۱۰. حویزی، محمد، ۱۴۰۲ ق، التفسیر لکتاب الله المنیر، قم: چاپخانه علمیه.
۱۱. دوورزه، موريس، ۱۳۷۶ ش، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه: ابوالفضل قاضی، تهران: دادگستر.
۱۲. راغب، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: الدارالشامیه.
۱۳. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۸ ش، معانی و بیان، چاپ دوم. تهران: میترا.
۱۴. شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، فتح القدير، دمشق: دار ابن کثیر.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، التبیان فی التفسیر القرآن، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۹ ش، نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ق، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۱۸. فیومی، احمدین محمد، ۱۴۱۴ق، *مصباح المنیر*، قم: دارالهجره.
۱۹. قرشی، علی اکبر، ۱۳۸۶ش، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. قزوینی، ملاعلی، ۱۴۱۴ق، *صیغ العقود والایقاعات*، قم: شکوری.
۲۱. کاظمی، جواد بن سعد الفاضل، ۱۳۸۹ش، *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، قم: مرتضوی.
۲۲. مازندرانی، محمد هادی، ۱۳۸۹ش، *انوارالبلاغه*، تهران: روجین مهر.
۲۳. محمود محمد، خلیل، ۱۴۱۳ق، *المسند الجامع*، بیروت: دار الجیل للطباعة والنشر.
۲۴. مغربی، نعمان بن محمد تمیمی، ۱۳۸۵ش، *دعائم الإسلام*، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۵. مکارم، ناصر، ۱۳۸۲ش، *برگزیده تفسیر نمونه*، تنظیم و تدوین: احمدعلی بابایی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۶. منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۶ش، *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، قم: مرکز العالمی للدراسات.
۲۷. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۷ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: آل البيت علیهم السلام لایحیاء التراث.
۲۸. هاشمی، احمد، ۱۳۸۶ش، *جواهرالبلاغه*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۲۹. همایی، جلال الدین، همایی، ماهدخت بانو، ۱۳۷۰ش، *درباره معانی و بیان*، تهران: همادز.
- مقاله‌ها:**
۳۰. حسین پناهی، فردین، شیخ احمدی، سید اسعد، ۱۳۹۶ش، بررسی نقش استعاره در تکوین پساساختارگرایی با تکیه بر آرای دریدا، *مجله فنون ادبی*، سال نهم شماره ۲، از صفحه ۱۰۳ تا صفحه ۱۱۸.